

؛ «جایگاه مرجعیت (= مرجع صدور فتوا) در کنار فقیه حاکم و واقع در راس هرم قدرت» «بررسی و نقد تئوری مرجعیت از رهبری/ یا رهبری از مرجعیت»؛ و ...

مجال حاضر را صرفاً به گفتگو از «فتوای معیار» اختصاص می دهیم مگر بحث از آن، اقتضا کند که اشاراتی به مسائل مورد اشاره داشته باشیم.

بیان مساله، تفسیر مراد از فتوای معیار و موارد حضور آن

بیان مساله و تفسیر فتوای معیار را باید با بیان وجه نیاز به آن سامان داد. با این توضیح: در فضایی که فتاوی مختلفی در بسیاری از مسائل وجود دارد و رعایت همه آن ها به دلیل وجود تضاد و تناقض، یا نیاز به وحدت رویه و انتظام امور و ... ممکن نیست، باید به فتوایی اخذ کرد و بقیه را نادیده گرفت.

این فتوا ممکن است از مجاری قانون گذاری بگذرد و شکل «قانون» به خود گیرد و ممکن است، همچون قانون نانوشته، کار قانون را - در معیار بودن - انجام دهد. ما در این گفتگو به این پدیده «فتوای معیار» می گوئیم.

فتوای معیار در عموم ساحات و نهادها چون دادگاه ها، رسانه و صدا و سیما ، نهادها، بیمارستان هاو ... باید حضور داشته باشد تا کارها در روالی طبیعی پیش رود.

پیش فرض ها و نکات قابل ملاحظه در گفتگو از فتوای معیار

بحث از فتوای معیار مبتنی بر پیشفرض هایی است؛ چنان که در بحث از آن باید به نکاتی توجه کرد؛ از این قبیل:

- به دلیل آن چه بیان شد، جامعه را نمی توان بر اساس فتاوی مختلف فقیهان اداره کرد. در اداره امور باید به فتوای معیار و قانون رسید؛
- در بسیاری از ساحات مبتلابه شریعت مطهر حضور دارد و خارج از حوزه شریعت نیست؛
- مواردی که مرتبط با کارشناسی کارشناس در غیر فتوا و اصدار حکم و مرتبط با شیوه های اجرایی (خارج از گستره شریعت) است، از محل بحث خارج است؛
- در مسلمات شرعی - که مقبول همه فقیهان است - فتوای معیار و بحث از آن مطرح نیست؛
- و ...

گزینه های مطرح و قابل بحث در فتوای معیار

رای مرجعیت حاکم ؛ شورای فقهی؛ مشهور؛ فقیه اعلم؛ اسهل فتاوی برای اداره شئون امت، اوفق به مصالح عامه؛ اقرب به واقع(در حدّ احتمال)؛ و ... از گزینه های مطرح است.

نسبت به اقرب به واقع ، برخی معتقدند : وقتی فتوای معیار طریقت دارد پس این گزینه متعین است؛ لکن برخی (چون محقق خویی^۱) اقریبیت را سنجه تقدیم حتی در اماراتی که طریقت دارند و نه موضوعیت، نمی پذیرند.

و این از عجایب است! البته عروض عناوین ثانوی ، حساب دیگری دارد.

منبع قانون گذاری ؟ آیا قانون متّبع است یا جانشین هم دارد؟

در فتوای معیار این دو بحث باید از هم جدا شود؛ با این توضیح:

قانون گذار در فرایند تقنین چه مرجع و منبعی را باید معیار کار خود قرار دهد؟ گزینه های فوق الذکر می تواند پاسخ به این پرسش مهم باشد. البته باید بحث شود، شاید اوسط گزینه ها مرجعیت لجنه از فقیهان و کارشناسان مربوطه باشد. قهرا خروجی این لجنه برای قانون شدن به جریان می افتد و چون حکم فتوا را ندارد با مرگ اعضای لجنه ، خروجی آن از اعتبار نمی افتد.

می توان گفت: **قانون در «حکم حکم حکومتی» است که گستره اعتبارش فراتر از فتوای عادی است.**

نسبت به لزوم متابعت از قانون نیز باید گفت : وقتی وجود قانون یک ضرورت است قهرا متابعت از آن به دلیل ضرورت وحدت رویه لازم است؛ لکن چون در «حکم حکم حکومتی و قضایی» است، می توان آن را لازم الاتباع دانست مگر این که شخص یقین به خلاف شرع بودن آن داشته باشد. بر این پایه قضاتی که اجتهادا یا تقلیدا حجتی بر خلاف قانون دارند، می توانند استنادا به قانون – که تا علم بر خلاف شرع بودنش ندارند، برای آن ها قابل استناد است- به اصدار نظر قضایی اقدام کنند. این طرح در مورد محکوم له – هر گاه حکم صادر بر خلاف حجت جاری در حق او است – نیز پیاده میشود. البته گزینه دیگر در حق قضات مزبور امتناع از اصدار رای و احاله آن به دادگاه دیگر است^۲.

در این ارتباط ، اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز دیده شود.

۱. ر.ک: التّنقیح، ج ۱، ذیل مساله ۱۲ از عروة الوثقی، ص ۱۴۷.

۲. در ج .۱. ایران، این رویه وجود دارد.